



ارسلان امیری در گفت و گو با «ایران» از «زالاوا» گفته است

تلفیق ژانر انقاي عشق و وحشت

احسان طهماسبی
منتقد سینما

ابتدای فیلم هستند. نگاه زنانه‌ای در فیلم وجود دارد که به نظر می‌رسد رد پای ایشان در فیلمنامه است.

آیدا و خانم بهرام در این فیلم با من همکاری داشتند. ایده زنانه یا موضوعات مربوط به زنان گاهی از من است و گاهی اتفاقاً ایده‌های خیلی مردانه از آیدا است. همکاری من و آیدا آنقدر قدمت دارد که نمی‌توانیم تشخیص بدهیم که گاهی این ایده‌ها از کجا آمده است.

■ در اواخر فیلم، در آن کلبه که عملیات و اتفاق فراطبیعی رخ می‌دهد، مردم بیرون کلبه دیالوگ‌هایی را رد و بدل می‌کنند که نمی‌گذارم مخاطب اتفاقات داخل کلبه را جدی بگیرد.

من از تمام ابزارها استفاده کردم که این به سمت ژانر وحشت و باور صدرصد تجربه عامل فیلم وحشت نشود. برای رسیدن به این موضوع ابزارهای مختلفی وجود دارد که یکی از آنها این است که سینمای بین ژانری این ابزار را به من می‌دهد که بتوانم هر کدام را به نفع دیگری بالا و پایین کنم. یعنی من گونه‌های مختلف وحشت، معمای، دلهره و کمدی را با همدیگر تنظیم کنم تا حرف دلخواهم را بیان کنم و روی مخاطب تأثیر مثبت بگذارم.

■ و عواقیش را هم می‌پذیرید؟ مثلاً مادر کلبه روابط عاشقانه‌ای داریم که به نظر من سکس بسیار خوبی است. اما بواسطه اتفاقات بعدش آنقدر که باید دیده نمی‌شود.

من عامدانه نمی‌خواستم فیلم عاشقانه و فیلم وحشت بسازم. هدف من آگاهی است. این آگاهی نیازمند یک مقدار رنج است. احتمالاً تعدادی از مخاطبان بد و بیراه بگویند که چرا در سکس‌های فیلم اجازه ندادید که ما کیف کامل کنیم. می‌گویم ما سال هاست داریم کیف می‌کنیم. گاهی لازم است به شکل واقعی ماجرا را ببینیم.

■ شما دو فیلمنامه دیگر در جشنواره امسال دارید. تی‌تی و گنج‌گاه. تی‌تی در حال و هوای فیلم‌های مشترک شما و خانم پناهنده است. گنج‌گاه اما بخشی از دنیایی است که عادل تبریزی دارد و خانسانه نوستالژیک داشته و از سینمای دهه ۷۰ می‌آید. این چطور شکل گرفت و این ارتباط به چه شکل ایجاد شد؟

عادل تبریزی خیلی اشتیاق ساخت اولین فیلمش را داشت و گفت بیا با هم کار کنیم. برای من کار کردن در فیلمی که شور و حال داشته باشد و رگه‌های کمدی داشته باشد جذاب است. برای من این همکاری‌ها چه با عادل تبریزی چه با خانم منیره قیدی (ویلائی‌ها) مهم این بود که کارگردان می‌خواهد فیلمی بسازد که شبیه دیگر فیلم‌ها نباشد. شبیه خودش باشد.

■ اتفاقاً در ویلائی‌ها به دنیایی که شما کار کردید شبیه است ولی در کارنامه کاری شما گنج‌گاه کار متفاوتی است. اما نوستالژیک توریستی نیست. نه اصلاً نیست.

من خودم اساساً و اصلاً آدم نوستالژیکی نیستم. به خاطر همین، آن چیزی که در گذشته جذاب است از عادل می‌آید. در عین حال عادل نمی‌خواهد که فیلمش فقط نوستالژی باشد. اینکه بشود این فیلم را در چند لایه دید برای من مهمتر بود.

■ و حالا بعد از تجربه کارگردانی که داشتید علاقه خودت این است که مسیرت در سینما را چطور ادامه بدهی؟ کارگردانی یا فیلمنامه‌نویسی؟ کارگردانی برای من خیلی لذت‌بخش‌تر از فیلمنامه‌نویسی است. فکر می‌کنم برای نیمه دوم عمر خیلی دوست نداشته باشم که برای دیگران فیلمنامه بنویسم. خسته شدم. احتمالاً یکی، دو تا فیلمنامه دیگر بنویسم و بسازم. با آیدا سال هاست کار کردیم و کار کردن با او خیلی برایم دشوار نیست. شاید از این به بعد فقط با آیدا کار کنم.

نیست. نمی‌توانیم برخی اوقات منشأ یک اتفاقات عجیب و رازآمیز را بدانیم. مثلاً مثلث برمودا، آدم فضایی‌ها، جن یا اتفاقات محیرالعقلی که نمی‌دانند آیا باید این اتفاقات را بپذیرند یا نپذیرند.

■ پس خودتان با استوار هم‌کلام بودید.

من تا جایی با استوار هم‌کلام هستم که به نمی‌دانم برسد. من فکر می‌کنم اگر ما در خیلی از مسائل به نمی‌دانم برسیم خیلی کنش‌های افراطی و تعصبی را انجام نمی‌دهیم. استوار ما شاید عاری از خطا نباشد. من لزوماً در کنشی که انجام می‌دهد با او هم رأی نیستم.

■ اصلاً نمی‌شود تا آن اندازه با او هم رأی شد. بواسطه اینکه آمردان (پوریا رحیمی‌سام) در مقابل او وجود دارد. شخصیتی سیاه و سفید که اگر قرار باشد بیانیته تندتری برای او صادر کنیم اصلاً درست در نمی‌آید.

شخصیت‌هایی که در فیلم هستند انسانند. انسان خاکستری است. ما نباید بدانیم که آمردان چه مقدار شارلاتان است چه مقدار جن‌گیر واقعی است. اینکه من در فیلم ژانر استفاده کردم و با ژانر وحشت به نوعی تلفیق شده است به خاطر اینکه اولاً این ترس و وحشت ایجاد بشود و آن منشأ نمی‌دانم عجیب و محیرالعقول ایجاد شود و بعد اینکه ببینیم چه واکنشی نسبت به این نمی‌دانم‌ها انجام می‌شود که گاهی بخش درام و ترازآتش برای من مهم است.

■ پس با این موضوعی که مطرح کردید می‌توانم نتیجه‌گیری کنیم شما قصد تحلیل و انتقاد از باورهای غلط نسبت به این موضوع خاص را ندارید.

من خیلی باید خودم را از فیلم بیرون بکشم. من هم مثل همه مخاطبان فیلم وقتی فیلمی را نگاه می‌کنم که با دو فیلمنامه‌نویس دیگر نوشته شده و پرداخت شده و من کارگردانی کردم می‌گویم خب الان آمردان راست می‌گوید، کار استوار درست بود؟ من چیزی می‌خواستم که خوشبختانه در بازخوردی که از مخاطبان گرفتم، ایجاد شده است. یک تجربه حسی متفاوت از تماشای فیلم و فکر کردن به مسأله بعد از بیرون آمدن از سالن سینما.

■ به حضور فیلمنامه‌نویسان دیگر اشاره کردید و خود خانم پناهنده که همیشه سهمی در کارهایتان داشته است. در اینجا زنان قربانیان انتهاو

گونه‌های مختلف وحشت، معمایی،

دلهره و کمدی را تنظیم

کردم تا حرفم را بیان

کنم و روی مخاطب تأثیر

مثبت بگذارم؛ می‌توانم

پایان دیگری برای فیلم

بگذارم که مخاطب کف

و سوت بزند و بعد

بگوید چقدر با حال

بود، هم خندیدیم و

هم وحشت را تجربه

کردیم.



■ برای فیلمساز فیلم اولی که هم سابقه کار در سینمای کوتاه و مستند را داشته و هم در تدوین و فیلمنامه‌نویسی فعال بوده، ساخت فیلمی در حال و هوای زالوا منهای ریسک‌پذیری‌اش انتخاب جاه طلبانه‌ای به حساب می‌آید.

من از اولین کارهایی که به صورت حرفه‌ای انجام می‌دادم همیشه دوست داشتم چیزی از خودم در فیلم‌هایم باشد. در واقع از آن دسته فیلمسازها یا سینماگرانی نیستم که دوست داشته باشند در این صنعت به صورت حرفه‌ای هر گونه ژانر فیلم و مدیومی یا موضوعی را بسازند. دوست داشتم فیلمی بسازم که بیشتر از هر چیز شبیه باور خودم باشد.

■ بر اساس همین باوری که داشتید، اصرار به فیلمسازی در آن جغرافیا بود؟ چون ممکن است داستان فیلم بی‌دلیل حساسیت قومی ایجاد کند.

بالاخره سینما هنر صنعت و وابسته به سرمایه است. ایده اولیه فیلم و فیلمنامه اولیه دقیقاً برای همین اتمسفر و همین فضا نوشته شده بود. منتها از زمانی که شروع کردیم ۷ سالی طول کشید. تا اینکه تهیه‌کننده‌ای پیدا شد که همین ایده اصلی را پذیرفت و همراه من شد تا بتوانم این فیلمنامه با همان اتمسفری که شکل گرفته بود، در کردستان ساخته شود. علاقه شخصی من به این موضوع و جغرافیا باعث شد فیلم در این منطقه باشد.

■ زالوا، ماجرای دارد که چندان وابسته به قومیت نیست. فرض اشتباهی است که مخاطب بخواهد این داستان را به جغرافیای خاصی ستیاق کند. آیا اصلاً چنین شهر و منطقه‌ای در مناطق کردنشین داریم؟ داستان در عمق هیچ ربطی به کردستان ندارد. بلکه یک ماجرای خیالی، در سرزمینی خیالی با مردمانی خیالی است. برخی‌ها می‌گویند که براساس باورهای فولکلور کردی است. در صورتی که این باور ساخته من است. کردی آوا و زبان مادری من است و فکر می‌کنم این علاقه من باعث شد که به کردستان برگردم.

■ زالوا از باوری می‌آید. به نظر می‌آید اعتقاد شخصی شما نسبت به کل موضوعی که در فیلم اتفاق می‌افتد بر مانیفست نهایی که از فیلم انتظار می‌رود غالب است. به نظر من فیلمساز در اینجا، به جای مسعود احمدی (نوید پورفرج) حضور دارد و در عین حال که تردیدی در کل ماجرای جن‌گیری دارد، قصد ندارد به طور کل منکر این مسائل شود. اگر قرار باشد رسالت زالوا را در انتقاد باورهای خرافی بدانیم، خیلی موفق نشده‌تا بیننده را اقناع کند.

منظور شما این است که قهرمان فیلم ما (استوار) بازتاب دهنده نظر کارگردان است؟

■ دقیقاً.

اما این بازتاب چیست؟ قهرمان فیلم ما در نقطه پایانی به چه چیز فکر می‌کند؟ به این فکر می‌کند که آیا این باور می‌تواند درست باشد یا اینکه من راه درست را نرفته باشم؟

■ فکر می‌کند که این باور تا اندازه‌ای درست است و اعتقاد دارد که توان مقابله با این باور را ندارد. گویا کارگردان و فیلمنامه‌نویس به همان اندازه که استوار در آنجا تنه‌است، خودش را در مقابل مخاطب تنه‌ای بینند.

من همیشه در حالی که فیلمنامه را می‌نوشتم رجوع می‌کردم به چیزهایی که در موقعیت دشوار باور قرار گرفته‌اند. چیزی که منطقی